

عدالت در یونان باستان

در جهان جدید عدالت تنها بخشی از اخلاق فردی را در برمی گیرد و ما اگر

کسی دروغ بگوید یا به بچه‌ها بی‌اعتنایی کند به او لقب ناعادل نمی‌دهیم اما در نظام افلاطونی و کلاً نظام فکری یونان باستان عدالت تنها یک فضیلت محسوب نمی‌شود بلکه جمیع فضایل را در بر می‌گیرد.



• پیشگفتار

« الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم »

تاریخ نشان داده است که هیچ جامعه‌ای بدون وجود قانون - مدون یا غیرمدون -

نتوانسته است پابرجا بماند و میزان ماندگاری و تداوم حکومت‌ها را می‌توان در

میزان توجه آنان به قانون جستجو کرد. و البته روشن است که قانون بدون توجه مداوم رهبران حکومت محترم و قابل اجرا نمی ماند و نیز بدون رعایت عدالت در اجرای قانون، احترام به آن در دل ها جای نخواهد گرفت.

باندکی توجه به حکومت های ایران باستان و مقایسه ی آنها با حکومت های پس از اسلام در ایران از نظر طول مدت حکومت، درمی یابیم که حکومت های ایران باستان عموماً توانسته اند مدتی طولانی سلطه ی خود را حفظ کرده و حتی توسعه دهند، درحالی که طولانی ترین حکومت های پس از اسلام در ایران، از نظر طول مدت حکومت، قابل مقایسه با حکومت هایی چون اشکانیان و ساسانیان نیستند.

مسئلاً تداوم سلطه ی یک حکومت می تواند دلایل بی شماری داشته باشد - همان گونه که انحطاط و سقوط یک سلسله نیز معلول عوامل بی شماری است - اما بدون هیچ شک و تردیدی مهم ترین عامل پایداری یک حکومت را، با توجه به مفهوم حدیث شریف نبوی - که در صدر مقال آمد - می توان میزان اهمیت آن حکومت به

عدالت دانست و در تأیید این مطلب در ایران باستان شواهد بسیاری در دست است ، که در متن نوشتار به آنها اشاره شده است و به طور مثال می توان از بار عام شاهان ساسانی به منظور رفع ظلم و ستم از مردم یاد کرد. مرحوم پیرنیا در

این باره می نویسد:

«در اوایل دوره ساسانی، سالی دو مرتبه شاه بار عام می داد، یکی در نوروز و دیگری در مهرگان و جارچی ها از چند روز قبل مردم را خبر می کردند که اگر عرضی دارند در آن روز حاضر شوند. روزمزبور باز جارچی قصر سلطنتی به آواز بلند می گفت: «هر کس مانع از آمدن عارضین شود، خورش به گردن خودش است.» [۱]

روشن است که چنین توجهی به مسأله‌ی رفع ظلم از مردم و عدالت در عدالت، به دیرپایی عمر حکومت‌ها منجر می‌شود. و چنین است که در دوره‌ی ایران باستان حکومتی چون ساسانیان بیش از چهار قرن می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. در حالی که به عنوان مثال حکومت صفوی در بعد از اسلام - با این که شباهت‌هایی نیز با حکومت ساسانی دارد - حدود دو قرن و نیم می‌تواند سلطه‌ی خود را حفظ نماید.

آنچه درباره‌ی این نوشتار قابل ذکر است، این است که با توجه به شباهت تقریبی عدالت در حکومت‌های ایران باستان، این مسأله به طور خاص در مورد یک سلسله‌ی معین مورد بحث قرار نگرفته است. بلکه به طور کلی درباره‌ی عدالت در ایران باستان صحبت شده است. درباره‌ی این شباهت گفته شده:

«اصل و مبدأ تشابه را در خلال سه شاهنشاهی ایران، هخامنشی و اشکانی و ساسانی و طی این مدت طولانی بایستی در تشکیل و نوع سازمان جامعه ایرانی و

اساس زندگی خانوادگی از یک طرف و دستورات مذهبی و قوانین دینی از طرف دیگر جستجو کرد.» [ii]

بنابراین مطالب ذکر شده درباره‌ی هر سلسله را می‌توان - جز در موارد خاص - به دیگر حکومت‌های ایران باستان تعمیم داد.

البته در جهت اختلاف ایدئولوژی حکومت‌های ایران باستان نیز گفته شده :

«برای شناخت پارت‌ها شناختن زرتشت لازم نیست ، چون پارت‌ها قبیله‌ای بودند که با زور و قدرت و بسیج بر ایران حکومت می‌کردند. و پشت سر آن‌ها فکر و

ایدئولوژی وجود نداشت بلکه یک حکومت وجود داشت، ولی ساسانیان جهت احیاء مذهب زرتشت و تحقق بخشیدن آن که در دوره پارت‌ها از بین رفت کمر بستند.

این موضوع چه درست باشد و چه نادرست، لازم است ابتدا مذهب زرتشت شناخته شود، تا راست و دروغ آن مسلم گردد.» [iii]

به هر حال برای شناخت چگونگی قضاوت در ایران باستان، مطالبی در این نوشتار فراهم آمده است و امید است که خوانندگان گرامی با مطالعه‌ی آن شناختی هر چند

اجمالی، از وضعیت عدالت در آن دوره‌ی تاریخی به دست آورند.

• در آمد:

در این جستار، مولف ضمن تبیین جایگاه عدالت در یونان باستان، مفهوم عدالت را در آرای افلاطون و ارسطو مورد بررسی قرار می دهد. افلاطون در کتاب جمهور بخش قابل توجهی را به تبیین عدالت اختصاص داده است.

همانطور که عده بسیاری از پژوهشگران و متفکران تصریح کرده اند با سقراط تفکر یونانی - و از جمله آن تفکر اخلاقی - تغییرات مهمی را به خود می بیند. قبل از سقراط اخلاق یونانی بیشتر اخلاقی مدنی است که قوانین و قواعد شهروندی بدان مشروعیت اعطا می کنند. با سقراط و افلاطون اما ما شاهد متفکرانی هستیم که بر پایه معرفت و عقل درصدد ساختن نظامی اخلاقی هستند. از سوی دیگر اخلاق پساقراطی اخلاقی فضیلت محور نیز هست و آنها عدالت را نیز بر پایه فضیلت فهم می کنند.

هنگامی که از «عدالت به مثابه فضیلت» سخن می گوئیم عموماً به شخصیت و افراد نظر داریم. به معنای دیگر حتی اگر رابطه ای میان عدالت قوا و شخصیت افراد با عدالت اجتماعی قائل باشیم در بادی امر عدالت به عنوان ویژگی شخصیت انسانی مدنظرمان است. گفتیم که رالز و پاره ای دیگر از اندیشمندان عدالت را به عنوان اولین فضیلت نهادهای اجتماعی مدنظر می گیرند. بدین جهت است که معمولاً باید توضیح داد که هنگامی که از عدالت به عنوان فضیلت سخن می رود معنای فردی و شخصیتی آن مدنظر است و نه صفت و فضیلتی که ما به اجتماع اطلاق می کنیم.

افلاطون در جمهور عدالت را به عنوان فضیلت برتر افراد (همچنین جوامع) قلمداد می‌کند. در این منظومه تقریباً هر موضوعی که ما به عنوان موضوعی اخلاقی قلمداد کنیم ذیل مفهوم عدالت قابل بررسی است. در جهان جدید عدالت تنها بخشی از اخلاق فردی را در برمی‌گیرد و ما اگر کسی دروغ بگویند یا به بچه‌ها بی‌اعتنایی کند به او لقب ناعادل نمی‌دهیم و القاب دیگری را بدین فرد اطلاق می‌کنیم اما در نظام افلاطونی و کلاً نظام فکری یونان باستان عدالت تنها یک فضیلت محسوب نمی‌شود بلکه جمیع فضایل را در بر می‌گیرد و فردی چه دروغ بگوید و چه ترسو باشد و چه تعهدی را بشکند در همه این موارد بی‌عدالتی انجام داده و ناعادل است.

تکرار کنیم که هرچند ایده عدالت اجتماعی که بر اساس قرارداد اجتماعی استوار است در جمهور افلاطون مورد توجه قرار می‌گیرد؛ تصور جمهور از عدالت فردی کاملاً متمایز از عدالت اجتماعی است و افلاطون با فضیلت اخلاقی این عدالت را از عدالت اجتماعی جدا می‌کند. یقیناً افلاطون شباهتی میان عدالت فردی و عدالت موجود در جامعه می‌دید اما او میان این دو تمایز قایل می‌شد. به نظر وی دولت نوعی نهاد است و عدالت افراد با عدالت نهادی موجود در جامعه ماهیتاً متمایز هستند. علاوه بر این فرد عادل نفسش با معرفت هدایت می‌شود و چنین فردی واجد عقلی است که احساسات و تاثرات وی را منطبق بر این معرفت هدایت می‌کند. این نفس هماهنگ است، فربه، زیبا و سالم است و عدالت فردی به جد بر چنین

موقعیتی از نفس متکی است. از این جهت اعمال در صورتی عادلانه هستند که با این هماهنگی بیگانه نباشند و از آن نسب ببرند.

چنین تصویری از عدالت فردی فضیلت محور است چون عدالت را به موقعیت فردی گره می زند و با هنجارهای اجتماعی یا نتایج درست گره نمی زند. بر طبق دیدگاه افلاطون این امکان وجود ندارد که فردی دروغ بگوید، آدمکش باشد یا دزدی کند اما بتواند عادل باشد. یعنی پیشفرض اساسی این دیدگاه آن است که برای عادل بودن امتناع از انجام این اعمال ضروری است. در حالی که در جهان جدید عدالت فضیلتی در کنار دیگر فضایل است و نه فراتر از آنها. به نظر افلاطون فردی با نفس هماهنگ نه دروغ می گوید نه آدم می کشد و نه سرقت می کند.

ارسطو هم فیلسوفی فضیلت محور است اما تبیین و تقریر وی از عدالت با تبیین افلاطون متفاوت است. تقریر وی عدالت فردی را با مولفه هایی وضعیتی در نظر می گیرد. به نظر ارسطو موقعیت ها و جوامع عادلانه هستند اگر افراد منافی را

متناسب با شایستگی هایشان در آن موقعیت ها به دست آورند. آنها که شایستگی بیشتری دارند باید از جامعه بهره های بیشتری ببرند و امکانات باید به گونه ای توزیع شود که بهره بیشتری به این افراد اعطا کنند. فردی که به دنبال بهره بردن بیشتر از حقی است که به رذیلت حرص دچار است و فرد عادل کسی است که تلقی و بصیرت درستی از میزان استحقاق خود واجد است. از آنجا که ارسطو همه

فضایل فردی را در منظومه هدف - وسیله و همچنین حد وسط میان دو افراط و تفریط - می‌فهمد اگر حتی کمتر از استحقاق خودمان هم بخواهیم فردی فضیلتمند و بنابراین عادل نیستیم.

با این همه همانگونه که ویلیام فرانکنا تصریح کرده این تقریر از عدالت به نظر دوری و یا بی‌مبناست. چون اگر شایستگی‌های فرد بر فضیلت وی متکی‌اند برای تعیین فضیلت فرد هم باید به شایستگی‌های وی رجوع کنیم و بدین وسیله به دوری مهیب دچار می‌شویم.

هم افلاطون و هم ارسطو عقل‌گرا هستند، یعنی به دانش انسانی و دلایل اخلاقی اعتقاد دارند و آنچه در باب فضیلت عدالت می‌گویند به‌جد متأثر از دیدگاه عقل‌گرایانه آنهاست. آنچه بعد از این دو فیلسوف بزرگ در قرون وسطا ارائه شد به‌جد از دیدگاه‌های عقل‌گرایانه این دو متأثر است. در این میان فیلسوفان مسلمان نیز از این تلقی متأثر هستند هرچند که آموزه‌های آنها یک خاستگاه دیگر یعنی اخلاق اسلامی را نیز به همراه دارند. بسط تلقی متفکران اسلامی و قرون وسطا در باب عدالت البته مجال‌ها و مقال‌های مجزایی را نیاز دارند که امید داریم آینده آنها را مهیا کند.

عدالت در ایران باستان

تاریخ نشان داده است که هیچ جامعه‌ای بدون وجود قانون - مدون یا غیرمدون - نتوانسته است پابرجا بماند و میزان ماندگاری و تداوم حکومت‌ها را می‌توان در میزان توجه آنان به قانون جستجو کرد. و البته روشن است که قانون بدون توجه مداوم رهبران حکومت محترم و قابل اجرا نمی‌ماند و نیز بدون رعایت عدالت در اجرای قانون، احترام به آن در دل‌ها جای نخواهد گرفت.

• تعریف قضاوت و مفهوم آن

همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، هیچ جامعه‌ای بدون قانون - حال مدون و یا غیر مدون - قادر به ادامه‌ی حیات نیست. و قانون تنها در صورتی می‌تواند ضامن بقای جامعه باشد، که در درجه‌ی اول عادلانه باشد. و در درجه‌ی دوم با توجهی دقیق و بدون تبعیض اجرا شود.

اجرای دقیق قانون و اظهار نظر درباره‌ی رعایت و یا عدم رعایت قانون توسط اشخاص در جامعه را قضاوت می‌نامند. و روشن است که هر چه این عدالت دقیق‌تر باشد و بدون تبعیض اعمال شود، احترام افراد جامعه را بیشتر برخواهد انگیخت و به همان اندازه بیشتر مورد رعایت قرار خواهد گرفت.

باید گفت که رعایت دقیق قانون در دوره‌ای طولانی از تاریخ ایران باستان وجود داشته، و درباره‌ی حکم یک قاضی علیه نزدیکان خود و یا حکم پادشاه به عنوان

قاضی القضاة علیه شاهزادگان مطالبی نقل شده است. و نیز مطالبی درباره‌ی مجازات سخت علیه قاضیانی که رعایت عدالت را در عدالت خود نکرده بودند، آورده شده است و نیز از پژوهش خواهی پس از صدور حکم و نیز مسأله‌ی نظارت عالی‌ی پادشاه بر قضاة و بار عام پادشاهان نیز حکایاتی باقی مانده است.

البته شکی نیست که قوانین دوره‌ی مورد بحث تا حد زیادی منافع حکومت و گروه‌های صاحب نفوذ در آن را تأمین می‌کرده، ولی در هر حال همین که قوانین با دقت اجرا می‌شده‌اند، منافع کلی جامعه نیز تأمین می‌شده است.

• تشکیلات دولت ایران و وضعیت قضایی آن

با این‌که در حکومت‌های ایران باستان تقریباً تمامی قدرت‌ها در اختیار شخص پادشاه بوده است و مسأله‌ی تفکیک قوا در آن وجود نداشته، اما نوعی تفکیک مسؤولیت در مقابل شخص شاه به چشم می‌خورد، بدین معنی که مثلاً در یک منطقه شهریان مسؤولیت امور سیاسی و اداری منطقه را بر عهده داشته، و فرماندهی پادگان، مسؤولیت امور نظامی و دفاع از مرزها را، و نیز شخصی دیگر مسؤولیت جمع آوری مالیات‌ها را بر عهده داشته است. و البته بر کار تمامی آن‌ها، به وسیله‌ی مأموران مخفی حکومت نظارتی مداوم انجام می‌شده است.

در این میان مسئولیت قضایی در نهایت در مرکز با شخص شاه ، و در ولایات با شهربان‌ها بوده است ، ضمن این‌که مسئولیت اجرایی امور قضایی بیشتر بر عهده‌ی روحانیون زرتشتی بوده ، و نیز تمام افراد کشور این حق را داشته‌اند که در صورت مشاهده‌ی بی عدالتی در عدالت ، از شخص شاه به عنوان قاضی‌القضات فرجام بخواهند.

به هر حال، با وجود تمرکز قدرت در شخص شاه و وجود استبداد در حکومت پادشاهی باید اعتراف کرد که وجود عدالت در ایران باستان مورد تأیید بسیاری از معاصرین آن‌ها از جمله هرودت و گزنفون و نیز بسیاری از محققین معاصر قرار گرفته است.

• اهمیت عدالت در ایران باستان

الف) اهمیت عدالت در ایران باستان از دید مذهبی :

با توجه به این‌که باورهای دین زرتشتی، در برهه‌ای طولانی از تاریخ ایران باستان در ذهن ایرانیان جا داشته، و نیز تا مدت‌ها به عنوان آیینی رسمی احکام آن در اداره‌ی جامعه مورد استفاده بوده است، ذکر چند نمونه از اهمیت عدالت در این دین، می‌تواند ما را با چگونگی نگرش ایرانیان باستان به موضوع عدالت در عدالت آشنا کند.

دوره زرتشتی اهمیت خاصی به مسأله‌ی قضاوت و عدالت در عدالت داده شده است. و برای قضاتی که در قضاوت جانب عدالت را رعایت نمی‌کنند، وعده‌ی عذاب اخروی داده شده است. نمونه‌ای از این وعده‌ها به نقل از ارداویرافنامه از این قرار است:

« پس دیدم روان مردی که فرزند خود را می‌کشت و مغز او را می‌خورد. و پرسیدند: « این تن چه گناه کرد که روان او چنین پاد فراه گرانی را تحمل می‌کند؟ » سروش اهلو و آذر ایزد گفتند که: « این روان آن داور و قاضی است که در میان کسانی که عدالت می‌خواستند عدالت دروغ کرد. او به دادخواهان و متهمان با خوش چشمی و راستی ننگریست بلکه با میل به خواسته آزوری نگریست و با خواستاران با خشم و تندی سخن گفت.»

هم چنین تأکیدهای فراوان دیگری نیز در مسأله‌ی عدالت در دیگر متون مذهبی زرتشتی دیده می‌شود، از جمله؛

«درباره سه قانون که زرتشت به برتری آموخت. (= تعلیم داد).

(۱) نخست این که به «مجادله ناراست نزدکسان مروید!»

(۲) دوم اگر با شما به ستم رفتار کنند دادگری پیش گیرید.

۳) سوم خوید و ده کنید که برای ادامه نسل پاک بهترین کارهای زندگان است و عامل نیک زایی فرزندان است.»

و نیز درباره‌ی پنج خوی آسرونان (= پیشوایان دینی) و ده اندرز که همه‌ی اندرزهای دین بدان پیوسته است از جمله می نویسد: «برای رواج دین، مزد ثوابکاران < و > کیفرگناهکاران را به دادنهادن»

هم چنین در متون مذهبی زردشتی مطالب بسیاری درباره انواع جرم و مجازات دیده می‌شود و از جمله:

«وندیداد نام بخشی از اوستاست که در بیشتر پاره‌های آن از دستورها و قانون‌های زندگی فردی و همگانی و پاداش و پادافره کردار مردمان گفتگو می‌شود، به دیگر سخن وندیداد بخش فقهی اوستاست و خواننده را با احکام فرعی آیین زرتشت که در کارهای روزانه بکار می‌آید، آشنا می‌سازد.»

معنای واژه وندیداد خود گویای همین امر است «وندیداد» شکل نادرست و تحریف شده‌ای از ترکیب اوستایی Vidaeva data به معنی «قانون ضددیو» است.»

ب) اهمیت عدالت در ایران باستان از دید سیاسی و اجتماعی:

در ایران باستان اهمیت عدالت از کودکی به مردم تلقین می‌شد چنان‌که گزنفون می‌نویسد:

«اطفال پارس برای آموختن عدالت و انصاف به مکتب می‌روند و از قرار معلوم همان طوری که در ممالک ما اطفال را برای تعلیم ادبیات به مکتب می‌فرستند در پارس نیز اطفال را برای آموختن عدالت و انصاف به مکتب می‌سپارند.»

به همین دلیل مردم ایران در بزرگسالی نیز شدیداً به مسأله‌ی عدالت توجه می‌کرده‌اند تا آن‌جا که گزنفون می‌نویسد: «در پارس تصور می‌کنند آدم حق‌ناشناس از خداوند غفلت می‌کند.»

اما از نظر سیاسی نیز توجه به عدالت برای اداره‌ی امپراتوری وسیع در ایران باستان ضرورت حتمی داشته است. زیرا در غیراین صورت، دوام و بقای حکومت در معرض خطر جدی قرار می‌گرفت، امام محمدغزالی درباره‌ی رابطه عدالت و بقای حکومت در ایران باستان می‌نویسد:

«و بدان که کوشش آن پادشاهان قدیم به آبادان داشتن این جهان بوده، ازبهر آن‌که دانستند که هرچند آبادانی بیشتر، ولایت ایشان بیشتر و رعیت ایشان بانبوه‌تر.

و نیز دانستند که حکیمان جهان راست گفته‌اند که: دین به پادشاهی، و پادشاهی به سپاه، و سپاه بخواسته، و خواسته بآبادانی و آبادانی به عدل] استوار [است و بجزور و ستم کردن همداستان نبودندی و ازکسان خویش بیداد کردن روانداشتندی، از آنکه می‌دانستندی که مردمان باجور و ستم پای ندارند و شهرها و جایها ویران شود، و مردمان بگریزند و بولایت دیگران شوند،] تاآبادان ویران

گردد [و پادشاهی به نقصان اوفتد و دخل کم شود و گنج تهی شود و عیش
بر مردمان تلخ و بی مزه گردد. و رعیت پادشاه جابر را دوست ندارند، و همیشه
بروی دعا بدکنند تا خدای تعالی ایشان را برخورداری ندهد و زود هلاک شوند.]»

درباره‌ی اهمیت عدالت از کوروش به نقل استادش آمده است که: «عدالت آن است
که به مقتضای قانون و حق باشد و هر چه از راه حق منحرف شود ستم و
بی‌عدالتی است و قاضی عادل آن است که فتوایش به اعتبار قانون و مطابق حق
باشد.»

هم چنین افلاطون درباره‌ی داریوش می‌نویسد: «داریوش قانونگذاری بود که
قوانین او شاهنشاهی ایران را تا زمان حیات من از هرگونه گزند مصون و
محفوظ نگاه داشته است.»

و نیز درباره‌ی ولرشک از پادشاهان اشکانی آمده است که وی:

«دو خبرگزار نصب کرد، یکی مأموریت داشت که شاه را کتباً از کارهای نیکی که
باید انجام دهد آگاه سازد و دیگری یا عدالت کند که کشیدن انتقام را بخاطر داشته
باشد و نیز شخص نخستین موظف بود که مواظبت کند مبادا پادشاه در حال غضب
فرمانی خارج از عدالت صادر نماید و در هر وقت بایستی شاه را به عدالت و نوع
دوستی راهبری کند.»

با این شواهد اهمیت عدالت در ایران باستان از دید سیاستمداران روشن می‌شود .

• قضاوت و عدالت در دولتهای ایران باستان

با این‌که در این مورد به حد کافی در صفحات قبل مطالبی آورده شده است، اما باز هم لازم به ذکر است که به نظر کریستن سن: «عموماً عدالت در ایران باستان مقام بسیار جلیلی داشته و از زمان هخامنشیان قرائن کافی در دست هست که پادشاهان جداً مراقب حسن جریان قوه قضایی و درستکاری قضات بوده‌اند.»

عدالت در ایران باستان تا آن‌جا مورد توجه بوده است که مواردی از صدور احکام شدید علیه افراد خاندان شاهی و یا حکم یک قاضی علیه پسرش گزارش شده است. و این مورد اخیر «مربوط به یکی از داته‌بران موسوم به راکوسس است که فرزند خود را برای گناهی که مرتکب شده بود، محکوم به اعدام کرد.»

مسلم است که با چنین توجه دقیقی به عدالت بوده است، که حکومت‌ها عمری دراز داشته‌اند. - البته صرف نظر از انگیزه‌ی آن‌ها - و همیشه یکی از دلایل سقوط هر سلسله، مستقیم یا غیر مستقیم عدم توجه جدی آنان به عدالت بوده است. در

صفحات آینده به چگونگی وضعیت دستگاه قضایی در ایران باستان خواهیم پرداخت.

● متون قضایی

با توجه به این که گفته شد اصل و مبدأ قوانین و عدالت در ایران باستان مشابه ، و اساس آن ، باورهای مذهبی زرتشتی در بین ایرانیان بوده است ، می توانیم از جمله متون مدون قضایی به متون زرتشتی اشاره کنیم که مهم ترین آن ها عبارتند از :

الف) متون دینی زرتشتی :

(۱) دینکرد

(۲) بندهش (بندهشن)

(۳) گزیده های زادسپرم

(۴) دادستان (داتستا) دینگ

(۵) روایات پهلوی.

ب) متون قضایی و قوانین دینی:

(۱) مادیگان هزار دادستان (ماتیگان هزار دادستان)

(۲) شایست نشایست

(۳) روایات آذراتورفرنیغ

(۴) روایات فرنیغ سروش

(۵) روایات امید

(۶) پرسشنی‌ها

(۷) دستوران

البته در دوره‌ی هخامنشی قوانین قضایی دیگری نیز از ملل تابعه وجود داشته است که پادشاهان هخامنشی با توجه به این که ملل تابعه را در تبعیت از قوانین و آداب و رسوم خود آزاد گذاشته بودند، دستور به گرعدالت آن‌ها داده بودند، در این باره آمده است: «در همه استان‌های شاهنشاهی ایران همان طور که امور مذهبی و عقاید دینی آزاد گذاشته شده بود، امور قضایی نیز طبق عرف محل و قوانین مذهبی هر منطقه اجرا می‌شد.»

● قضا و محاکم

در ایران باستان قضا، در دو شکل رسمی و غیررسمی به کار عدالت می‌پرداخته‌اند، و شکل غیررسمی عدالت را اغلب ریش سفیدان و بزرگان خانواده‌ها

و قبایل برعهده داشته‌اند. و عدالت رسمی بیشتر برعهده‌ی موبدان و روحانیون زرتشتی، و عدالت درباره‌ی جرم‌های سیاسی نیز به طور خاص با پادشاهان و یا والیان منصوب وی در ایالات بوده است، و بهرحال قضات را در این دوره می‌توان چنین تقسیم بندی کرد:

الف) شاه قاضی‌القضات: در ایران باستان شاه در رأس هرم قضایی کشور قرار داشته است،

▪ دوره‌ی هخامنشی: «قضات از طرف شاهنشاه به این شغل منصوب می‌شدند و شغل آنان موروثی بوده است.»

▪ دوره‌ی ساسانی: «قوه عالی‌ه قضایی به شاهنشاه اختصاص داشت و این نظر فقط امر فرضی و نظری نبود چه روایات متعدد موجود است که بر عدالت خواهی پادشاهان ساسانی گواهی می‌دهد و... اگر کسی در مراجع عدلیه محلی به حق خود نمی‌رسید همواره می‌توانست به شاه رجوع کند و به مقصود خود برسد.» [VI]

این شواهد اثبات می‌کند که پادشاهان ایران باستان مقامی مافوق تمام قضات داشته‌اند.

ب) موبدان و قضات: چون جامعه‌ی ایران باستان جامعه‌ای دین باور بوده و به خصوص دین زرتشت نقش مهمی در افکار مردم داشته، و نیز با توجه به این‌که

این دین در برهه‌ای طولانی از تاریخ ایران باستان در صدر قدرت قرار داشته و متون قضایی، متون مذهبی این دین بوده است، می‌توان به نقش عمده‌ی روحانیون زردشتی در دستگاه قضایی ایران باستان پی برد:

«محاکم هر ناحیه را یکنفر قاضی روحانی اداره می‌کرد و بطور کلی مراقب بود که احکام و اعمال روسای غیرروحانی ناحیه نیز کلاً موافق عدالت باشد... بموجب کتاب اوستایی سنکا دوم نسک بین قضاتی که ده، یازده، دوازده، سیزده، چهارده و پانزده سال علم فقه تحصیل کرده باشند امتیازی قائل شده‌اند، ظاهراً تصمیمات و احکام حقوقی هر یک از آنان بر حسب درجه اعتبار مختلفی داشته است ... از آن گذشته می‌توان حدس زد که بسیاری از مأموران قضایی که مناصب مخصوصی داشته‌اند موبد یا هیربد بوده‌اند، چنانکه می‌دانیم هیربدان گاهی به عنوان قضاوت فتوایی می‌داده‌اند.»

در این باره همچنین گفته شده: «قضات از میان روحانیین معین می‌شدند زیرا فقط آنها بودند که اطلاعات و معلومات قضایی داشتند.»

زرین کوب نیز در این باره می‌نویسد: [در دوره ساسانی] «در آنچه به اجرای عدالت مربوط می‌شد نقش عمده بر عهده هیربدان بود که با قانون دینی و احکام عادی آشنایی داشتند.»

ج) قضات دیگر:

▪ قاضی سپاه: «قوه قضایی لشکری به یک قاضی مخصوص ملقب به سپاه دانور محول بود.» [X] البته همان طور که در قسمت جرم‌ها و مجازات‌ها خواهد آمد، جرم نظامی مانند فرار از جنگ مجازات اعدام در پیش داشته، و برای صدور چنین احکامی حتی در مواردی شخص شاه دخالت می‌کرد.

▪ قاضی خانوادگی: در ایران باستان به جرم‌هایی که در محدوده‌ی خانواده اتفاق می‌افتاد، و اخلاص مستقیمی در امور جامعه بوجود نمی‌آورد، توسط بزرگ خانواده رسیدگی می‌شد.

«رئیس خانواده در بدو امر، نه فقط مراسم مذهبی را برعهده داشت. بلکه بر وظایف او اجرای قوانین دینی، یعنی عدالت نیز اضافه شده بوده است. بدین جهت او را «زنتوبخته» می‌نامیدند. این زنتوبخته دارای امتیازات قضایی و روحانی، و به همین جهت مورد احترام خاص بوده است... در یک واحد بزرگتر اجتماعی یعنی «ویث» یا «ویسپو»، رئیس آن «ویس پئی تیش» مانند زنتوپئی تیش اجرای مراسم مذهبی و امور عدالت را برعهده داشته است و بدین جهت او را «ویس بخته» می‌نامیدند. باز در بخش وسیعتری به نام «دهیو» مراسم مذهبی و قضاوت از جمله

وظایف «دهیو پئی تیش» بوده است، و او از تمام اختیارات و مزایایی که رؤسای واحدهای مادون برخوردار بوده اند استفاده می کرده است.»

• محاکم محلی و اقلیتها

دولت‌های ایران باستان اغلب وسعت زیادی داشته و ازملیت‌ها، اقوام و پیروان ادیان گوناگونی تشکیل می شده‌اند. و با توجه به آزادمندی که اغلب حکومت‌های ایران باستان داشته‌اند، طبیعی است که محاکمات این اقلیت‌های نژادی و مذهبی باید بر مبنای قوانین خود آنها انجام می شده است.

« مجازات مجرمین در سرزمینهای تابع ایران بر طبق آداب و رسوم اهالی و ساکنین همان سرزمینها از طرف دادگاههایی متشکل از اشخاص مجرب و فقیه وارد به قانون از هر دهیو برقرار و اجرا می شد... در مناطقی که بنی اسرائیل ساکن بودند امور قضایی را شورایی متشکل از مسنترین و دانشمندترین افراد این قوم به ریاست یک قاضی موسوم به رش گلوتا Res-Galuta انجام می داد.»

«در همه استانهای شاهنشاهی ایران، همانطور که امور مذهبی و عقاید دینی آزادگذاشته بود، امور قضایی نیز طبق عرف محل و قوانین مذهبی هر منطقه اجرا می شد.»

مقایسه‌ی روش حکومت‌های ایران باستان در مورد اقلیت‌ها با حکومت‌های دیگر

آن عصر و حتی روش حکومت‌های فعلی جهان در مسأله‌ی اعطای حق قضاوت به

اقلیت‌ها بر مبنای قانون خودشان ، نشان می‌دهد که وضعیت اقلیت‌های تابع

دوات‌های ایران باستان از وضعیت اقلیت‌ها در بسیاری از کشورها در آن دوره

بهرتر بوده است .

• قاضی (داته برا)

▪ شرایط قضات: «اغلب، داته برا از بین سران قوم، شاهزادگان (وسیوران)، ریش

سفیدان خردمند و باتجربه انتخاب می‌شدند. یکی از شرایط انتخاب و انتصاب آنان، معروفیت به دیانت، صحت عمل و تقوی، پرهیز از رشوه خواری و اخاذی بوده است.»

«در زمان ساسانیان هم نام قاضی احترامی بسزا داشته و مردمانی مجرب و عادل را برمسند قضا می‌نشانند.» البته این‌ها همه با توجه به این نکته بود که: «پیشوایی

ارثی بود، از پدر به پسر می‌رسید چنان‌که عدالت و در برخی دیگر از منصب‌های ایران باستان چنین بود.» و نیز نقل شده است که در زمان اردشیر اول ساسانی در بابل «قضات منحصرأ پارسی بودند.»

به‌هرحال همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، پایداری دولت‌های ایران باستان در مدت زمانی نسبتاً طولانی، بیش از هر چیز مدیون توجه آنان به قانون و عدالت بوده است و «انحراف از آنچه که قانون و داد شناخته می‌شد مجازات داشت و البته امپراتوری با چنین وسعت بدون نظارت قانون و عدالت نمی‌توانست پایدار بماند.»

مسلم است که قانون فقط توسط کسانی می‌توانسته اجرا شود که

- اولاً: از قانون اطلاع کافی داشته باشند

- ثانياً: در اجرای عدالت وقت کافی داشته باشند و اگر چنین نمی بود عملکرد دولت های

ایران باستان چنان طولانی نمی شد. یکی از محققین معاصر در این باره می نویسد:

«به هر حال مسلم است که در زمان سلطنت شاهان هخامنشی با تشکیل دادگاهها از

انتقامجوییهای شخصی جلوگیری و بنا به گفته مورخان مسأله ای که در آن زمان

بیشتر مورد توجه قرار گرفت احترام بیش از حدی بود که ایرانیان برای دات =

عدل قایل بودند.»

▪ عزل و نصب قضات: نصب قضات با توجه به شرایطی که در بالا ذکر شد،

توسط شاه به عنوان قاضی القضات انجام می شد و در مورد عزل قاضی هم آمده

است: «قضات شاهی که از پارسیان انتخاب می شوند وظیفه خود را تا دم مرگ

انجام می دهند مگر آنکه بر اثر عدم اجرای عدالت از کار برکنار شوند. آنان در

محاكمه عدالت می کنند، قوانین ملی را تعبیر و تفسیر می نمایند و در همه امور

تصمیم می گیرند.»

▪ حقوق قضات: با این که درباره حقوق و امتیازاتی که یک قاضی در ایران باستان

از آن برخوردار بوده، اطلاعات زیادی نداریم اما می توان چنین حدس زد که با

توجه به این که قضات رسمی، و نیز قضات منصوب پادشاه، اغلب از نجبا و

خاندان‌های اصیل و نیز از روحانیون زردشتی بوده‌اند، خود دارای امتیازات، املاک و درآمد زیادی نیز بوده‌اند و شاید مزایای خاصی نیز در ارتباط با منصب قضاوت در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفته است. احتشام در این باره می‌نویسد:

«در عهد هخامنشی عدالت دارای مقام شامخی بوده‌است. شاهنشاهان هخامنشی امر عدالت و اجرای آن را یکی از برنامه‌های سلطنت خود و سرلوحه امور کشوری قرار داده‌بودند، به همین جهت است که قضات در این زمان از مزایای فراوان و امتیازات زیادی برخوردار بوده‌اند.»

● مجازات قضا :

الف) مجازات دنیوی :

«به عدالت در ایران قدیم خیلی اهمیت می‌دادند و شاهان نسبت به قضات خیلی سخت و گاهی هم بیرحم بودند چنانکه سی‌سامنس نامیرا که شغل قضایی داشت و رشوه گرفته بود کمبوجیه محکوم به اعدام کرد و بعد از اعدام امر نمود پوست او را کنده روی مسندی که برای قضاوت می‌نشست پهن نمایند و شغل این قاضی را بعد به پسر او داد و مجبورش نمود که روی این مسند بنشیند. اردشیر اول نیز با قضاتی که بر خلاف حقانیت حکم می‌دادند با کمال سختی رفتار می‌کرد.»

«ساندوکس که به شغل قضاوت اشتغال داشته است در موردی منحرف می شود

داریوش فرمان می دهد که او را به دار بیاویزند ولی هنگامی که حکم درباره او در

شرف اجراست داریوش درمی یابد که این شخص اعمال نیکی هم انجام داده است ،

پس از بررسی دقیق به این موضوع و تأیید امر از اعدام او صرف نظر می شود ولی

مقصر دیگر به شغل قضاوت بر نمی گردد و او را منفصل و به فرمانداری آیولیا

منسوب می کنند ، مورخ یونانی این موضوع را قابل ستایش می داند.»

با دقت در مطالب بالا چند موضوع قابل توجه و تذکر دیده می شود:

۱) در مورد مقصرین اعمال نیک را هم در نظر می گرفتند و چنانچه اعمال نیک

مقصر برتری داشت مورد عفو قرار می گرفت .

۲) چنانچه قاضی مجرم به دلیل فوق، عفو می شد ولی از نظر حکومت صلاحیت

قضاوت را نداشت و اگر چه ممکن بود که به مشاغل دیگری منصوب شود ولی

هرگز دوباره به قضاوت منصوب نمی شد.

۳) تأثیر مسأله‌ی دقت در عدالت و نظارت بر کار قضات در دید خارجیان در آن

زمان بسیار مهم بوده است. به نحوی که تقریباً تمام کسانی که درباره‌ی ایران

باستان مطالبی نوشته اند، درباره‌ی اهمیت عدالت در نظر آنان سخن گفته و هم چون

هرودت این توجه را ستوده اند.

۴) ممکن است مجازات‌هایی مانند مجازات کمبوجیه در باره‌ی سی‌سامنس خشونت آمیز به نظر بیاید ولی باید توجه داشت که اگر در آن عهد چنان خشونت‌هایی صورت نمی‌گرفت، دقت کامل در امر قضاوت و رعایت عدالت نیز احتمالاً دیگر به صورت دقیق انجام نمی‌شد.

ب) مجازات اخروی:

در متون مذهبی زردشتی به قضاتی که در قضاوت جانب عدالت را رعایت نمی‌کنند

و عده‌ی عذاب آخرت داده شده است، که نمونه‌هایی از آن متون، تحت عنوان اهمیت عدالت در ایران باستان از نظر مذهبی در صفحات قبل آمد و اینک نمونه‌هایی دیگر:

«پس دیدم روان‌مردی که هر دو چشم او کنده و زبان بریده با یک پا در دوزخ

آویخته بود و با شاخه دو شاخ روئین، تن او رنده می‌کردند و میخی آهنین بر

سرش زده بودند و پرسیدم: این مرد کیست و چه گناه کرد؟ سروش اهلو و

آذرایزد گفتند که این روان‌مرد دروندی است که در گیتی داور دروغزن بود و

رشوه ستد و داوری دروغ کرد.»

«و دیدم روان‌مردی که به یک پا در تاریکی دوزخ آویخته بود و او در دست داس

آهنی داشت و سینه و کش (= زیر بغل) های خویش را می‌برید و میخی آهنین در

چشم او زده بودند و پرسیدم: این روان‌کیست و چه گناه کرد؟ سروش اهلو و

آذرایزد گفتند که: این روان‌آن مرد دروند است که شهری به میانجیگری به او داده

بودند و آنچه که سزاوار بود که بکند و فرمان بدهد نکرد و فرمان نداد.»

با توجه به وعده‌های عذاب اخروی، که در بالا و قسمت‌های دیگر آورده شد. و نیز

مجازات‌های دنیوی قضات، می‌توان به علت رعایت دقیق عدالت در آن زمان پی

برد.

• نقش بار عام در نظارت بر قضات

با این که در ایران باستان نهایت دقت و توجه در نصب قاضی به منصب قضاوت انجام می شد. و نظارت بر اعمال او نیز پیوسته و از طرق گوناگون اعمال می شد، ولی با این حال باز هم طریقه‌ی دیگری برای احقاق حق وجود داشت و آن هم دادخواهی مستقیم از شخص پادشاه در مراسم بار عام بود. در این باره نقل شده است:

«شاه در مواقع رسیدگی سواره در جای بلندی قرار گرفته بعرایض مردم رسیدگی می کرد. در اوایل دوره ساسانی، سالی دو مرتبه شاه بار عام می داد یکی در نوزده و دیگری در مهرگان و جارچی‌ها از چند روز قبل مردم را خبر می کردند که اگر عرضی دارند در آن روز حاضر شوند روز مزبور باز جارچی قصر سلطنتی به آواز بلند می گفت: هر کس مانع از آمدن عارضین شود خونش بگردن خودش است.»

و نیز گفته شده: «پادشاه هم بر جریان عدالت نظارت داشت. و بار عام که غالباً در اولین هفت روز هر ماه به هر ستم‌دیده‌ای اجازه می داد تا شکایت حال خود را به پادشاه عرضه دارد تا حدی به همین منظور معمول شده بود.»

البته این دو مورد درباره‌ی دوره ساسانی بود، ولی مسأله‌ی دادخواهی مستقیم از شخص شاه، در دوره هخامنشی هم وجود داشته است. و گزنفون آن را چنین نقل می‌کند:

«زمانیکه کوروش به ترتیب مذکور [حرکت با سپاهیان خود] حرکت می‌کرد عده زیادی از مردم در آنطرف حدها از عقب او حرکت می‌کردند و چون از هر طرف عرایض برای ملاحظه وی می‌آوردند. کوروش بتوسط آجودانهای خود بایشان اطلاع می‌داد که بسرداران او رجوع نمایند تا درخواستهای ایشان را باستحضار وی رسانند ... آنگاه کوروش بعضی از دوستان خود را که می‌خواست بیشتر ایشان را طرف توجه و مرحمت قرار دهد یک بیک طلب نموده و بایشان می‌گفت: هرگاه این اشخاص که در عقب ما می‌آیند نزد شما آمده و خواهشهایی نمایند که موافق حقانیت و انصاف نباشد توجهی ننموده و ایشان را جواب دهید. لیکن هرگاه سؤالات و تظلمات ایشان صحیح و از روی حق باشد آنها را به استحضار من رسانید تا باتفاق شما در انجام و رفع آن پردازم.»

کریستن سن درباره‌ی مسأله نظارت بر قضات و بار عام می‌نویسد:

«اگر کسی در مراجع عدلیه محلی بحق خود نمی‌رسید، همواره می‌توانست بشاه رجوع کند و بمقصود خود برسد. لکن شاه دور بود و بسختی بحضور او نائل می‌شد. معذک چنین ذکر کرده‌اند که اکثر پادشاهان ایران در بعضی مواقع

مخصوص سوار اسب شده بر بالایی می ایستادند و از آنجا همه جماعتی را که در صحرا گرد آمده بودند می نگرستند و به دعاوی رسیدگی می کردند و سبب این بود که: «چون پادشاه جایی بنشیند و آنجا با دهلیز و دربند و پرده دار بود.

صاحب غرضان و ستمکاران، مظلومان را بازدارند و پیش پادشاه نگذارند. علاوه بر این چنین معلوم است که پادشاهان نخستین ساسانی سالی دو بار در اعیاد نوروز و مهرگان بار عام می دادند و ورود همه کس را از خرد و کلان آزاد می فرمودند. چند روز قبل از طرف شاه اعلام می شد که بار عام خواهد داد تا شاکی و متشکی عنه خود را برای جواب دادن آماده کنند. پس آنگاه پادشاه به موبد [ان موبد

] امر می داد که مردمانی امین و مطمئن در مدخل قصر قرار دهد تا کسی از دخول متظلمان ممانعت نکند و اعلام می نمود که هر کسی در این موقع مانع شود از اینکه مظلومی شکایت خود را عرض کند نسبت به خدا و پادشاه مرتکب گناهی عظیم شده است و از امان قانون محروم خواهد بود.»

البته لازم به ذکر است که بار عام به شکلی که در ایران باستان انجام می شده است ، احتمالاً تنها می توانسته داد مظلومان و ستمدیدگانی را بدهد، که در پایتخت یا نواحی نزدیک به آن اقامت داشته اند. و به دلیل بُعد مسافت ستمدیدگان دور از مرکز بندرت می توانسته اند از این امتیاز استفاده کنند، مگر آن که حق بزرگی از آن ها ضایع می شد که شاکی صرف وقت و مخارج زیاد را برای دادخواهی لازم

می‌شمرده است. ولی در هر حال نفس این نظارت می‌توانسته جلوی بسیاری از مظالم را در آن دوران بگیرد.

• انواع جرم و مجازات

الف) جرم سیاسی: یکی از شایع‌ترین جرم‌ها - و نیز مهم‌ترین آن‌ها - جرم سیاسی از قبیل: بی‌احترامی به شاه، شورش علیه حکومت و...، بود که سخت‌ترین مجازات‌ها را نیز بدنبال داشت از جمله: «در موارد خیانت مهم بشاه و مملکت معمول بود که مقصر را به پایتخت آورده گوشها یا بینی او را بریده و بعد از

نشان دادن به مردم او را به ولایتی که محل خیانت بود برده می‌کشند.» و نیز: یکی از مجازات‌های بسیار معمول آن زمان که خصوصاً درباره شاهزادگان عاصی مجری می‌شد، کوری بود، بدین ترتیب که میل سرخ در چشم محکوم فرو می‌بردند یا روغن گداخته در دیده او می‌ریختند.» و یا: «مرتکبین بعضی از جرایم را از قبیل خیانت به دین و دولت مصلوب می‌کردند.» و یا موبدی که متهم به خیانت نسبت به

سلطنت شده بود: «گرفتار و محکوم به مرگ بوسیله گرسنگی شده در بیابانی دور و بی‌آب و علف جان سپرد.» ولی با این همه به روایت هرودت:

« پادشاه نباید کسی را به جرم گناه واحد به قتل آورد و هیچیک از ایرانیان نایستی بنده‌ای را بر اثر یک گناه به اشد مجازات برساند بلکه در هر مورد باید

خدمات مجرم در مقابل خلاف کاری او قرار داده شود و اگر گناهان او بیش از خدماتش باشد آنگاه طرف شاکی به مجازات پردازد.»

و چنین بود که:

وقتی که والی آسیای صغیر سر هیس تیه یاغی یونانی را برای داریوش فرستاد چنانکه هرودت نوشته شاه مغموم شده والی را ملامت کرد که چرا او را زنده نفرستاد و امر کرد سر او را شسته با احترام دفن کنند چه این شخص خدمت بزرگی به ایران و داریوش در موقع سفر جنگی او به مملکت سکاها در دانوب نموده بود.»

به هر حال این چند نمونه از مجازات هایی بود که در مورد مجرمین سیاسی اعمال می شد.

ب) جرم مذهبی: از دیگر جرم های مهم در ایران باستان جرم مذهبی بود و این جرم عبارت بود از جنایتی که: «شخص نسبت به خدا انجام دهد یعنی از دین زرتشت روی برگرداند.» البته در نامه ی تنسر به پادشاه طبرستان اهمیت این جرم در ترتیب، جلوتر از جرم سیاسی دانسته شده است. ولی باید توجه داشت که در ایران باستان همواره جرم سیاسی در درجه ی اول اهمیت قرار داشته است. و اهمیت جرم مذهبی بیشتر در دوره ی ساسانیان بوده، که روحانیون زرتشتی در

موضع قدرت قرار داشته‌اند. و البته در این مواقع حتی پادشاهان هم از گزند آنها در امان نمی‌مانده‌اند. و نمونه‌ی روشن چنین واقعه‌ای، عهد سلطنت قباد ساسانی بوده است. به‌هرحال « اگر کسی از مذهب روبرمی‌گرداند و به دین دیگری می‌گروید، بلافاصله او را اعدام می‌کردند.»

کریستن سن به نقل از کتاب اعمال شهدای مسیحی، شکنجه‌های مختلفی را یادآور می‌شود که درباره‌ی مسیحیان و مرتدین اعمال می‌شده است ولی وی با این‌که می‌نویسد:

«در مواردی که پای تعصبات دینی در میان می‌آمد، اجرای احکام مقید به قوانین عادی نبود و اکثراً بطور فوق‌العاده صورت می‌گرفت زیرا که در این موقع اشخاصی که برسیدگی قضایا مأمور می‌شدند، غالباً عمال دولت بودند که بالطبع اطلاع وافی و تبحر کافی در مسائل فقهی و حقوقی نداشتند. ملاک عمل آنها فرامین دولتی بود که بنحو فوق‌العاده صادر می‌شد.»

ولی در نهایت چنین قضاوت می‌کند:

«بلاشک اگر تصور کنیم، که آنچه در باب مجازاتهای سخت دولت ساسانی در

اعمال شهدای عیسوی مذکور است از مجازاتهای یومیه عدالتخانه ایران بوده

نسبت به ایرانیان ظلم روا داشته‌ایم. صرف‌نظر از مبالغه‌گویی‌هایی که می‌توان در

اینگونه روایات حدس زد باید دانست که این مجازاتها مخصوص سیاستهای

مذهبی بوده و بنابراین، آن بیرحمیها نتیجه اختلاط تعصب و غیرت دینی با مفسد

شهوانی است که در اعمال محاکم مذهبی اروپا در چند قرن پیش مکرر مشاهده

شده است.»

پ) جرم نظامی: منظور از جرم نظامی بیشتر مسأله‌ی فرار از جنگ است که این

جرم در همه‌ی ادوار تاریخ و در بیشتر جوامع، مجازات شدیدی را در پی داشته و

دارد.

«امیانوس مارسلینوس یکی از افسران رومی در جنگ امیدآ، بین روم و ایران، در

زمان شاپور ملقب به ذوالاکتاف راجع به قوانین و اجرای بعضی از مجازاتها چنین

می‌نویسد: «در مورد اجرای عدالت باید گفت که ایرانیان فوق‌العاده از قوانین

می‌ترسند. برای خائنان و فراریان نظامی قانون بسیار بیرحمانه است.»

البته صدور این حکم درباره مجرمین نظامی «به یک نفر نظامی مخصوص ملقب به سپاه داتور محول شده بود.» پیرنیا در این مورد می نویسد: «راجع به جنایات نسبت به شاه حکم اعدام فقط در دو مورد صادر می شد: در مورد شورش و فرار از جنگ.»

ت) جرم خانوادگی :

«جنایاتی که در خانواده واقع می‌شد مانند قتل زن بدست شوهر و یا کشته شدن

پسر و دختر به دست پدر و یا به قتل رسیدن خواهر بدست برادر و یا جنایات

مابین پسران و برادران به عدلیه و دادگاه مراجعه نمی‌شد و قاعده و رسم بر این

قرار داشت که در داخل خانواده محکمه‌ای تشکیل گردد و به جنایت به وقوع

پیوسته رسیدگی شود زیرا پارتها معتقد بودند که اینگونه جنایات هیچگونه ارتباطی

به اجتماع و حقوق عمومی نداشته تنها به نظام و حقوق خانواده مربوط می‌شود.»

البته با این‌که این مطلب از دوره‌ی پارتیان نقل شده، ولی احتمالاً در دوره‌های قبل

و بعد از آن نیز سابقه داشته است. چنان‌که حتی هم اکنون نیز در بعضی از قبایل

و عشایر ایرانی رسیدگی به اینگونه جرم‌ها با وجود تلاش‌های دولت و

قوه قضائیه، باز هم در داخل قبایل و در محاکم خانوادگی انجام می‌گیرد. و این

شاید یادگاری از آداب و رسوم ایرانیان قبل از اسلام و نیز اعتقاد به استقلال قبیله

در برابر بیگانگان - حتی حکومت‌های وقت - باشد.

• جرم عمد و غیر عمد

یکی از مسایل جالب توجه در داوری در ایران باستان توجه قانون‌گذاران به نیت

مجرم است که هم‌اکنون نیز در نظام‌های حقوقی جهان مورد توجه قرار دارد.

در این مورد در متون زرتشتی آمده است که اگر پزشکی بخواد به درمان خداپرستان اقدام کند باید حداقل سه بار اقدام پزشکی موفق در باره کافرین داشته باشد و چنانچه کسی سه بار به درمان دیوپرستان اقدام کند و هر سه بار در بهبود آنان ناکام ماند، دیگر حق درمان خداپرستان را نخواهد داشت و:

«اگر چنین کسی مزدپرستان را چون درمانگر درمان کند و یا در میان ایشان به کار پزشکی پردازد و بدانان زیان رساند، برای زیانی که رسانیده است پادافره (مجازات) گناه دانسته و آگاهانه سزاوارست.»

در حالی که در پرسش و پاسخی دیگر، در مورد مجازات یک جرم چنین آمده است:

«اگر کسی از جوی به کشتزار خویش آب روان کند و در نخستین یا دومین یا سومین یا چهارمین بار لاشه سگ یا گرگ یا روباه [در آن آب] پدیدار شود، پادافره گناه او چیست؟ لاشه و مرداری که سگ یا گرگ یا مرغ یا باد یا مگس بیاورد کسی را گناهکار نمی کند چه اگر چنین لاشه و مرداری کسی را گناهکار می کرد بزودی با بودن مردار بسیار بر روی زمین در این جهان خاکی... تنهاسزاوار مرگ می گردید.»

● انتخاب وکیل

استفاده از وکیل یعنی شخصی که از قوانین مطلع بوده و به طرفین دعوی در احقاق حق کمک کند در ایران باستان وجود داشته، در این باره آمده است:

«چون رفته رفته سوابق قضایی زیاد شد و قوانین طول و تفصیل پیدا کرد گروه خاصی بنام سخنگویان قانون پیدا شدند که مردم در کارهای قضایی با آنها مشورت می کردند و برای پیشبردن دعاوی خود از ایشان کمک می گرفتند.»

و نیز نقل شده که :

«از قراری که دیودوروس می نویسد در بعضی موارد خصوصاً در مورد متهمین سیاسی شخص متهم حق داشته است وکیلی برای دفاع از خود انتخاب کند. یکی از این موارد مربوط به تریبازوس نایب السلطنه ایران در شهرب نشین بزرگ لودیا بود. تریبازوس متهم شده بود که نه فقط در رسیدگی به امور عام المنفعه قلمرو حکومتش مسامحه کرده است بلکه زد و بندهایی نیز با اوگوراس حاکم سالامین (سالامیس) داشته است او را احضار و محاکمه کردند. دادگاه از سه نفر داته‌برا تشکیل شد و به اتهامات او رسیدگی کرد ضمناً همه وسایل مدافعات در اختیار متهم قرار داده شد تا بتواند از خود دفاع کند. پس از بررسی ادعانامه و مدافعات متهم و استماع شهادت شهود و سایر دلایل، دادگاه رأی خود را بر برائت وی صادر کرد و روابط مخفیانه او را با اوگوراس که اهم اتهامات بود وارد ندانست.»

به هر حال مسأله‌ی انتخاب وکیل نیز می‌تواند افتخاری برای نظام قضایی در ایران

باستان باشد .

• فرجام خواهی و پژوهش

با توجه به این که فرجام خواهی به طور غیررسمی و به شکل بارعام وجود داشت. که قبلاً درباره‌ی آن توضیح داده شد. ولی باز هم به شکل رسمی تر درخواست فرجام و پژوهش وجود داشت که در این مورد چنین نقل شده است: «اگر احدی از طرفین دعوی از رأی دادگاه ناراضی بود می توانست پژوهش بخواهد و مرجع رسیدگی نهایی و فرجامی نماینده شاهنشاه در محل بوده است که به عنوان داور به مناقشات خاتمه می داده است.»

• نحوه‌ی یافتن حقیقت

یکی از مسایل مهم در قوه‌ی قضائیه‌ی هر نظام حکومتی ، شیوه‌ی دستیابی قاضی به اطلاعات و مدارک لازم است و روشن است که هرچند قاضی تمام شرایط منصب قضاوت از جمله علم، عدالت، و ... را داشته باشد اما با راه‌های دستیابی به حقیقت آشنایی لازم را نداشته باشد، نمی تواند حکم درستی درباره‌ی دعاوی صادر نماید .

در ایران باستان با توجه به شرایط و موقعیت روز از وسایلی استفاده می کردند که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود:

الف) بازپرسی از شخص متهم و دیگران:

در این باره شواهدی در دست است از جمله:

« هنگامی که فرمان تعقیب اهل سایر دیانات صادر می‌شد، محاکم عادی وارد رسیدگی نمی‌شدند و تحقیقات مقدماتی و استنتاجات و صدور احکام با مرزبانان و سایر صاحبان منصب ایالتی بود ... گاهی موبدان موبد شخصاً عیسویان را استنطاق می‌کرد و حکم صادر می‌نمود . »

و نیز نقل شده است که: «قاضی هنگام استنطاق محبتی مجعول و گفتاری فریبنده بکار می‌برد تا مجرم را به اعتراف وادار کند.»

البته راه‌های دیگری نیز برای دستیابی به حقیقت وجود داشته که با این که کاملاً مبتنی بر خرافات به نظر می‌رسد ولی باید توجه داشت که تنها در زمانی مورد استفاده قرار می‌گرفته، که هیچ امیدی برای دستیابی به حقیقت از راه‌های عادی وجود نداشته است و از جمله این راه‌ها عبارتند از :

ب) وره گرم و سرد:

« آزمایش قضایی یا ورنیرنگ از تأسیسات بزرگ دادگستری در وندیداد می‌باشد ، ... و میان اقوام و ملل دیگر نیز در عهد قدیم معمول بود و بموجب آن قاضی و دادرس که در اوستا بنام داتو نامیده شده وقتی در احقاق حق مردد می‌شد و یا در

جرایم بزرگ در صدد بود مهلتی برای گناهکار قایل شود قضاوت و احقاق حق را بعهده اهورامزدا یا رشنو خدای قانون برگزار و محول می نمود. باین ترتیب که گناهکار و یا متهم و متخلف را در آب جوشان و داغ می انداختند و یا فلز گداخته بروی سینه یا دل وی می ریختند و اگر نیروی مقاومت در او سحرآسا بود و تصادفاً نجات می یافت حقانیت وی به ثبوت می رسید والا به مجازات خود رسیده بود.»

البته این آزمایش به وره گرم مشهور بوده است. و چنین آزمایشی را زرتشت نیز برای اثبات حقانیت دعوت خود در حضور گشتاسب انجام داده است:

«زردشت هنگام دعوی رسالت و پیغامبری در حضور کی گشتاسب دستور داد مس گداخته بر سینه وی ریختند و این مسها پس از سرد شدن مانند گلوله در موهای سینه زردشت آویزان شدند و باین ترتیب صحت ادعای او به ثبوت رسید.»

نوع دیگری از امتحان گرم «عبارت بود از عبور از میان آتش که در داستان سیاوش پسر کیکاوس و داستان ویس و رامین وصف آن بطور شاعرانه آمده است.»

«امتحان سرد (ور سرد) ممکن بود بوسیله شاخه های چوب مقدس بعمل آید. در این صورت آن را بر سموگ و ریه می نامیدند.»

پ) سوگند خوردن:

«یک نوع دیگر از امتحان بسیار قدیم، که در ضمن ایراد قسم اجراء می‌شد، نوشیدن

آب گوگرد آلوده بوده ... و اصطلاح سوگند خوردن که امروز در زبان کنونی

ایران بمعنی قسم یاد کردن استعمال می‌شود و معنی تحت اللفظ آن «نوشیدن آب

گوگرد آلود» است یادگاری از آن عادت قدیم می‌باشد. ظاهر چنین است، که در

زمان ساسانیان استعمال آب گوگرد آلود هنگام اجرای قسم فقط صورت ظاهر

بوده است. یک مأمور مخصوص از عدلیه ملقب به ورسردار در حسن جریان

امتحان نظارت می‌کرده است.»

روش‌های اخیر با این‌که برای دستیابی به حقیقت بسیار خرافی و وحشتناک بوده

است. اما همان‌طور که ذکر شد فقط هنگامی از آن‌ها استفاده می‌شد، که امکان

دستیابی به حقیقت از راه‌های دیگر وجود نمی‌داشت. و نظیر این روش‌ها در میان

«آشوریه‌ها» و نیز «اروپائی‌ان در قرن ۱۴ و ۱۳» نیز وجود داشته است.